

ضرورت بازفعالسازی مکتبخانه‌های سنتی میان جوامع تشیع افغانستان در عصر دوم امارت

رضا شریفی^۱

چکیده

در زمان‌های نه‌چندان دور که مکاتب و مدارس دولتی و رسمی در مناطق شیعه‌نشین افغانستان وجود نداشت، آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان بیشتر در مکتبخانه‌های سنتی صورت می‌گرفت. حتی پایه‌های حوزات علمیه فعلی و اساس مکاتب و مدارس امروزی را مکتبخانه‌های فراموش شده‌ای قدیم شکل می‌دهد. مردم در مکتبخانه‌های سنتی، متخلق به اخلاق و عرف اسلامی و مؤدب به آداب و رسوم دینی می‌شدند. در افغانستان مکتبخانه‌ها نقش اساسی در ترویج و نهادینه کردن فرهنگ دینی و اسلامی میان مردم و مخصوصاً جامعه تشیع داشت. با سقوط جمهوریت و روی کار آمدن امارت برای بار دوم که تحولاتی اساسی در نظام سیاسی و نهادهای فرهنگی، آموزشی و تربیتی پیش آمد، این سؤال اساسی مطرح می‌شود که آیا ضرورتی برای بازفعالسازی مکتبخانه‌های سنتی میان جامعه تشیع افغانستان در عصر دوم امارت وجود دارد؟ این مسئله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها از منابع مکتوب و در صورت لزوم مصاحبه با اشخاص خبره مورد بررسی قرار گرفته و در این مقاله سامان یافته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که با توجه به شرایط پیش آمده و قیوداتی که در راستای فرهنگی، آموزشی و پرورشی وضع شده، به نظر می‌رسد که بازفعالسازی مکتبخانه‌های سنتی میان جامعه تشیع افغانستان ضروری است.

کلیدواژه‌ها: مکتبخانه، تشیع افغانستان، عصر دوم امارت، آموزش و پرورش

۱. ماستر علوم سیاسی دانشگاه بیرجند، بیرجند ایران، طلبه علوم دینی و معلم لیسه عالی معرفت، کابل، افغانستان

rsharifi097@gmail.com



مقدمه

پس از سقوط حکومت جمهوری و به قدرت رسیدن دوباره امارت، نظام آموزش و پرورش در افغانستان دستخوش تغییرات گسترده‌ای شد که با واکنش‌های ملی و بین‌المللی همراه بود. از جمله این تغییرات، بسته شدن درب مدارس و دانشگاه‌ها به روی دختران و اعمال تغییرات قابل توجه در مضامین درسی به ویژه در بخش علوم دینی و تأکید بیشتر بر ارزش‌های اهل سنت، به ویژه فقه حنفی بود. این تحولات در حالی رخ داد که ساختار آموزشی افغانستان همچنان به شیوه سنتی و قدیمی خود ادامه می‌دهد. در گذشته، آموزش و پرورش کودکان، چه پسر و چه دختر، بیشتر در محیط‌های خانوادگی، مساجد و حسینیه‌ها انجام می‌شد و بر ارزش‌های مذهبی و اسلامی تأکید داشت. این روند هنوز هم در برخی نقاط ادامه دارد. در حال حاضر، نظام آموزشی افغانستان به دو بخش تقسیم شده است: اول، نظام آموزشی رسمی که شامل مدارس دولتی و خصوصی است و تحت نظارت وزارت معارف قرار دارد و موظف به پیروی از دستورالعمل‌ها و فرمان‌های این وزارت خانه است؛ دوم، نظام آموزشی غیررسمی که ارتباط کمی با دولت دارد و مسئولیتی در زمینه صدور گواهی نامه یا جواز برای دانش‌آموختگان خود ندارد. این نوع آموزش بیشتر به روش‌های سنتی و مکتبخانه‌ای شباهت دارد و عمدتاً در منازل و مساجد به صورت آزاد برگزار می‌شود. این وضعیت نشان‌دهنده حفظ الگوهای قدیمی و سنتی در کنار تحولات جدید است که چالش‌ها و فرصت‌های خاص خود را به همراه دارد.

مکتبخانه‌ها فضایی است که در آن سنت‌ها، آداب و رسوم جامعه منعکس می‌شود. در گذشته، آموزش و پرورش کودکان و اطفال بیشتر در مکتبخانه‌ها صورت می‌گرفت. این مکتبخانه‌ها در مناطق روستایی، قصبات، ولسوالی‌ها و حتی شهرها در مکان‌هایی مانند مساجد، حسینیه‌ها، تکیه‌خانه‌ها و منازل دایر می‌شدند. فضای آموزشی معمولاً به سادگی یک سقف بود که شاگردان در آن گرد هم می‌آمدند و به یادگیری سواد ابتدایی می‌پرداختند. در افغانستان، به ویژه در جوامع تشیع، مکتبخانه‌ها تحت مدیریت علما و با همکاری مردم به حفظ ارزش‌های مذهبی و آموزش سواد ادامه داده‌اند.

این پژوهش به بررسی ضرورت بازفعال‌سازی مکتبخانه‌های سنتی در جوامع شیعی



افغانستان تحت حاکمیت امارت می‌پردازد. هدف اصلی این تحقیق پاسخ به این پرسش است که آیا در شرایط کنونی، نیاز به مکتبخانه‌های سنتی برای حفظ و گسترش فرهنگ دینی و شیعی وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤال، لازم است به چند پرسش فرعی دیگر نیز پرداخته شود: کدام جنبه‌های فعالیت مکتبخانه‌ها مفید و مؤثرند؟ و چه تأثیری در ترویج فرهنگ دینی و شیعی دارند؟

این تحقیق تلاش دارد تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد. تاکنون مقالاتی در زمینه کارکرد مکتبخانه‌ها در تقویت فرهنگ دینی در افغانستان منتشر شده است، مانند مقاله «جایگاه و نقش مکتبخانه‌های سنتی در فرهنگ اسلامی شیعیان افغانستان» (ضیایی، ۱۳۹۹) و مقاله «کارکرد مکتبخانه‌ها در گسترش فرهنگ دینی در افغانستان» (عادلی، ۱۴۰۳). با این حال، موضوع ضرورت و نقش مکتبخانه‌ها در دوران کنونی امارت و در جوامع شیعی افغانستان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این جنبه نوآوری تحقیق را نشان می‌دهد و به اهمیت موضوع می‌افزاید.

۱. مفهوم‌شناسی

به منظور تبیین موضوع و حل مسئله برخی مفاهیم وابسته وجود دارد؛ چون مکتبخانه، جامعه تشیع افغانستان و عصر دوم امارت که لازم است مورد بررسی و تعریف قرار گیرد.

۱-۱. مکتبخانه

مکتبخانه مفهوم آشنا و مانوسی میان کشورها و جوامع اسلامی است که مردم افغانستان نیز با آن بیگانه نیستند. به همین خاطر تعریف‌های گوناگون و مختلیف از آن شده است؛ چنانکه دیده می‌شود، مکتبخانه از دو کلمه «مکتب» و «خانه» ترکیب یافته است. در خصوص کلمه مکتب در کتاب‌های لغات معانی متفاوت ذکر شده است. در لغت‌نامه دهخدا به معنای جای کتاب خواندن و محل نوشتن آمده و محل آموزش کودکان هم تعبیر شده است و آن را معادل به دبستان، دبیرستان و مدرسه خوانده است. خانه را منزل، سرا یا محلی که در آن مردم سکونت می‌کنند معنا کرده است. مکتبخانه اسم مرکب است که به معنای جای آموزش کودکان تعریف شده است؛ هرچند در لغت‌نامه دهخدا به این

مطلب اشاره شده که مکتبخانه ترکیب غلط است؛ زیر کلمه مکتب اسم مکان و ظرف است و نیاز به خانه نیست و مکتب به تنهایی معنای محل کتابت را می‌رساند. لذا این از قبیل جایگاه و منزلگاه است که در اشعار به کار رفته است. در کل مکتبخانه مکانی است که آموزش نخستین در آن صورت می‌گرفت (ضیاءالدینی دشتخاکی، ۱۳۹۹: ۲). محلی که در آن اطفال و کودکان به صورت سنتی آموزش داده می‌شوند (عادلی، ۱۴۰۳: ۶۹). مقصود اصلی از مکتبخانه آموزش خواندن و نوشتن است. از همین جهت، مکتب به معنای نوشت‌آموزی و نوشتن است (شبلی، ۱۳۸۱: ۱۲۳).

امروز مفهوم مکتبخانه با مفاهیم چون مکتب، دبستان، دبیرستان و مدرسه اندکی متفاوت است. در اذهان مردم، مکتبخانه شکلی قدیمی و سنتی از مفاهیم نظایر آن را دارد. درواقع پایه‌های مکاتب و مدارس امروزی مکتبخانه‌های قدیم و سنتی است. مکتبخانه تنها کانون آموزش اجتماعی بوده است که حکایت از آداب و رسوم و سنت‌های اجدادی دارد (مقانی و میثاقی، بی‌تا: ۱۰۴). این نوع تحصیل و آموزش برای هرکس و هر طبقه‌ای از اغنیا و فقرا فراهم بود و هیچ کسی از آن محروم نمی‌ماند و در هر جای می‌توانست دایر شود. محور اصلی درس‌ها و بحث‌های آن، یادگیری قرآن کریم، فراگیری آداب اسلامی، خواندن و نوشتن و فارغ از مجوز دولتی و بی‌نیاز از صدور مدارک برای دانش‌آموزان و دانش‌آموختگانش بود که بی‌ریا، بدون هیچ تشکیلاتی و بدور از فضای بروکراسی فعالیت می‌کرد.

۱-۲. جامعه تشیع افغانستان

مردم افغانستان از لحاظ دینی ۹۹ درصد پیرو دین اسلام هستند و یک درصد آن را پیروان ادیان دیگر چون سیک، هندو، یهودیت و مسیحیت تشکیل می‌دهد (Sharani and can-field, 1984: 149). از میان مسلمانان بیشتر آن‌ها را اهل سنت و پیرو مذهب حنفی تشکیل می‌دهند که حدود ۷۰ الی ۸۰ درصد گزارش شده است (سبحانی، ۱۳۸۸: ۷۳۹). جامعه تشیع افغانستان حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد از مردم مسلمان این کشور را تشکیل می‌دهند که از اقوام مختلف در آن است. مانند پشتون، تاجک، ازبک، ترکمن، خلیلی، سادات، بلوچ، قزلباش و بیات، ولی در افغانستان شیعه مرادف به هزاره‌ها شده است و



هزاره‌ها هم مساوی با شیعه معنا پیدا کرده است که مردم هزاره و تشیع از ساکنان اصلی و بومی افغانستان است. از نظر وضعیت جغرافیایی تقریباً در تمام نقاط افغانستان پراکنده‌اند؛ اما تمرکز اصلی جامعه تشیع بیشتر در کابل و مناطق مرکزی افغانستان است. تقریباً همه این‌ها شیعیان جعفری و اثنا عشری هستند، اگرچه در میان آن‌ها حدود سه درصد از مردم افغانستان را نشان می‌دهند (ستاری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۴-۱۲۵).

«جامعه تشیع افغانستان در سده‌های اخیر، گاهی از سوی برخی مولوی‌های متعصب اهل سنت بدعت‌گزار در دین معرفی شده‌اند. سابقه این رویکرد به قرن هجدهم و دوران حاکمیت میرویس نیکه بازمی‌گردد که براساس فتواهای ننگین مولوی‌های عربستان و مکه، حتی به قتل شمار زیادی از شیعیان انجامید» (افغان، ۱۳۸۶: ۳۸). لذا از نظر برگزاری مراسم و مناسک دینی و مذهبی، در حاشیه قرار داشتند؛ وضعیتی که در دوران حکومت عبدالرحمن تشدید شد، تا جایی که جامعه تشیع را در خطر محو از سرزمین افغانستان قرار داد. همچنین در دوران نخست امارت اسلامی، شرایط فرهنگی و مذهبی برای جامعه تشیع افغانستان، محدودتر شده بود» (رزاقی موسوی و عابدی، ۱۳۹۹: ۷-۳۸). که در چنین مواردی و شرایطی از نظر تعلیم و تربیت اکثریت علما و نخبگان جامعه تشیع افغانستان، تعلیم یافتگان و دانش‌آموختگان مکتبخانه‌های سنتی قدیم بودند و هنوز هم این روش در بعضی مناطق دوردست ادامه دارد.

۱-۳. عصر دوم امارت اسلامی

امارت در افغانستان در دو مقطع زمانی قدرت را به نام امارت اسلامی به دست گرفته است. دور اول آن در ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ بود و دور دوم آن از ۲۰۲۱ مطابق ۲۴ اسد ۱۴۰۰ خورشیدی تا کنون است. براساس شواهد تاریخی هرگاه وضعیت آموزش و پرورش بنا بر دلایلی سیاسی از سوی دولت‌ها و حکومت‌های وقت محدود یا مسدود می‌شد، تنها راه سوادآموزی و یاد گرفتن قرآن و احکام و علم و دانش، مکتبخانه‌های سنتی بود. در چنین وضعیت‌های مکتبخانه‌ها دوباره قریه به قریه، فعال می‌شد. چنانکه با کشته شدن نادرخان توسط عبدالخالق که یک دانش‌آموز شیعه بود، درب مکاتب دولتی بر روی مردم تشیع افغانستان بسته شد. در چنین وضعیت‌هایی، تنها امید با سواد شدن مردم تشیع



مکتبخانه‌های سنتی بود که توسط علمای محلی بدون هیچ نوع کمک و معاشی از سوی دولت، اداره می‌شد. این‌ها بودند که باعث احیای تشیع و باسواد شدن مردم شدند (ضیایی، ۱۳۹۹: ۸-۹).

همین‌طور در دور اول امارت نیز مکاتب و مدارس مسدود بود و تنها راه با سواد شدن و محروم نماندن از نعمت سواد، مکتبخانه‌ها بود. در شرایط کنونی هم که در مسیر کسب و تحصیل علم مخصوصاً برای زنان و دختران، محدودیت‌های وضع شده، لزوماً باید مکتبخانه‌های سنتی فعال شود.

۲. سابقه مکتبخانه در میان جامعه تشیع افغانستان

مکتبخانه نخستین مرکز تعلیم و تربیت در مناطق مختلف شیعه‌نشین افغانستان چون بلخ و غزنه بود (عادلی، ۱۴۰۳: ۷۰). بر اساس گزارش‌های تاریخی، بلخ باستان در امر گسترش مکتبخانه‌ها بسیار نقش داشته است؛ چنانکه نخستین مکتبخانه برای تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان توسط ابوالقاسم ضحاک بن مزاحم، یکی از شاگردان امام زین العابدین^(ع) در بلخ پایه‌گذاری شده است (ضیایی، ۱۳۹۶: ۱۷). او در ناحیه‌ای از توابع بلخ، به نام «بروقان» اقدام به تأسیس یک مکتبخانه می‌کند و در آن کودکان و نوجوانان را آموزش می‌دهد. وی علاوه بر این کار، به قریه‌های مختلف می‌رفت و به کار آموزش و پرورش می‌پرداخت. تعداد شاگردان وی را حدود ۳۰۰۰ پسر و ۷۰۰ دختر ثبت کرده‌اند (ثقفی، ۱۳۷۴: ۲۴۰). پس از آن در قرن سوم هجری، شخصی دیگری به نام سهل بلخی در در قریه‌ای به نام «عربنکی» به روش مکتبخانه‌ای مشغول آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان بود. همین‌طور فرزند وی، احمد بن سهل مشهور به ابوزید بلخی به این روش ادامه داد (تهرانی ۱۴۰۸: ۲۵۳).

این قدمت تاریخی مکتبخانه‌ها را در افغانستان نشان می‌دهد که پس از آن در اقصی نقاط شیعه‌نشین افغانستان؛ چون سرپل، غوربند، بامیان، میدان وردک، غور، دایکندی، غزنی، ارزگان، قندهار، کابل و... رواج پیدا کرده است. هنوز هم نمونه‌هایی از مکتبخانه‌ها در قریه‌ها وجود دارد که بیشتر در فصل زمستان فعالیت می‌کند. اگر از علما و اندیشمندان



بزرگی از جامعه تشیع افغانستان به مقام عظیم علمی و عملی رسیده‌اند و از افتخارات این مرزوبوم شده‌اند، تجربه شاگردی مکتبخانه‌ها و افتخار دانش‌آموختگی آن را دارند. به این معنا که مکتبخانه‌ها از قدیم در ولایات و قریه‌جات نسبتاً دوردست افغانستان و آبادی‌های کوچک آن دایر بوده است. این کانون گرم آموزشی و تربیتی رسم و آیین خاصی از خود داشت که برخی آن از یک منطقه به منطقه دیگر فرق می‌کرد. محل و بنای مکتبخانه در اکثر مناطق حسینه‌ها که به اصطلاح آن‌ها منبر بود یا خانه‌های مسکونی و در بعضی ساحات پیشرفته‌تر مسجد و مدرسه محل، حکم مکتبخانه را داشت. به این معنا که در هر جای ممکن می‌توانست دایر شود. از فضا و رفاه آموزشی تنها فضای مسقفی کافی بود که شاگردان مکتبخانه را از گرما و سرما و باد و باران در امان نگهدارد. فرش آن را هم چند تخته نمد، پلاس و قالینچه‌ای تشکیل می‌داد که حداقل مانع نشستن روی زمین عریان و خاک شود. این خود نوعی فقر و بی‌ریایی و خالص بودن آموزش و پرورش را نشان می‌داد. مدیر و گرداننده مکتبخانه را ملا یا آخوند می‌گفتند و در بعضی جاها هم معلم و استاد خطاب می‌کردند. این‌ها علاوه بر کار مکتبخانه برای مردم در معاملاتشان نامه، قباله یا حجت نیز می‌نوشتند و آن‌ها را می‌خواندند. گاهی هم عقد ازدواج بین عروس و داماد را جاری می‌کردند، در مراسم عید غدیر خم آیه عقد اخوت بین مؤمنین می‌خواندند و در صورت فوت یکی از عزیزان اعمال میت را انجام می‌دادند. شب‌های جمعه و ایام مصیبت اهل بیت^(ع) اگر فرامی‌رسید، آخوند مکتبخانه شاگردانش را به نوبت وادار می‌کرد که روضه بخواند و تبلیغ کند و طرز منبر رفتن و صحبت کردن در جمع را یاد بگیرند.

برای ورود و شامل شدن به مکتبخانه‌ها هیچ‌گونه محدودیت نبود، از یک کودک شش و هفت ساله تا یک جوان برومند و رسیده می‌توانست شامل مکتبخانه شود. بعضی والدین برای فرزندش که اولین بار وارد مکتبخانه می‌شد، تشریفات مخصوصی داشت که مقدار نان مغزی و بریان گندم درست می‌کرد و آن را به پشت فرزندش می‌بست و از زیر قرآن عبور می‌داد و راهی مکتبخانه‌اش می‌کرد. این نان و بریان گندم هم بین شاگردان مکتبخانه توزیع می‌شد. موقع درس خواندن همه این‌ها به صورت مدور می‌نشستند و هر کدام با صدای بلند و آهنگ مخصوص مکتبخانه‌ای درس را بلند تکرار می‌کردند. با این روش آیات قرآن،

اشعار و متن‌ها را همه حفظ می‌شدند. اگر احیاناً کسی از شاگردان صدایش خاموش بود، به این معنا بود که او کاهلی می‌کند و علاقمند درس نیست و گاهی هم چوب تنبیه آخوند را در کف دست خود می‌خورد. این گروه‌ها در زیر یک سقف بود و به شکل ناهم‌رنگ که هرکس مضمون جداگانه‌ای می‌خواندند. روزهای چهارشنبه در بعضی جاها پنجشنبه روز ارزیابی بود که آن‌ها پس‌پرسی می‌گفتند، بچه‌های مکتب‌خانه باید امتحان می‌دادند.

۳. تأثیرات و فوائد مکتب‌خانه‌ها

در مورد نقش مکتب‌خانه‌ها و حوزه‌های تأثیرگذاری آن‌ها، گفتنی است که براساس گزارش‌های منتشرشده، اگر در برخی مناطق شیعه‌نشین میزان سواد مردم به ۷۰ درصد برسد، سهم و تأثیر مکتب‌خانه‌ها در این میان بیش از ۹۰ درصد برآورد شده است (بختیاری، ۱۳۸۵: ۲۳۴). براین اساس در ذیل زمینه‌های تأثیر و فایده مکتب‌خانه را بررسی می‌کنیم:

۳-۱. آموزش قرآن و حدیث

در کل فلسفه وجودی مکتب‌خانه‌ها میان جوامع اسلامی به خصوص شیعی بر مبنای آموزش خواندن و نوشتن و یادگیری قرآن کریم و تلاوت آن بوده و توجه خاصی به حروف‌شناسی قرآن، هیج‌خوانی، روخوانی و روان‌خوانی صورت می‌گرفته است (ضیایی، ۱۳۹۹: ۱۰-۱۱). بعضی گردانندگان مکتب‌خانه، عالمان کم‌سوادی بودند که با روش و سبک خاصی به آموزش قرآن کریم می‌پرداختند. به طور معمول در طول یک سال با حروف و اعراب کلمات شاگردانشان را آشنا می‌کردند که قادر به خواندن قرآن کریم می‌شدند. اگرچه مکتب‌خانه‌ها بیشتر زمستان‌ها دایر بود و بعضی شاگردان مکتب‌خانه در همان یک زمستان خواندن قرآن را یاد می‌گرفتند.

ابتدای برنامه درسی مکتب‌خانه‌ها برای نوآموزان، قاعده بغدادی بود؛ مقدمه‌ای برای شناخت و آشنایی با الفبای قرآن کریم. در این مرحله، ابتدا حروف و الفبا آموزش داده می‌شد، سپس نوآموزان با اعراب‌گذاری حروف و تنوین آن آشنا می‌شدند و پس از آن، ترکیب کلمات را می‌آموختند. در ادامه، سوره حمد و سوره‌های کوچک قرآن کریم را یاد می‌گرفتند. در سنت مکتب‌خانه‌ها، رسم بر این بود که اگر شاگردی به سوره «الم نحر»



می‌رسید، فضای شادی و خوشحالی به وجود می‌آمد و با تشریفات خاصی، همراهی همکلاسی‌ها و راهنمایی معلم تا منزل، انجام می‌شد. والدین نیز از این پیشرفت خوشحال می‌شدند و با افتخار از فرزند خود و همراهانش پذیرایی می‌کردند. پس از قاعده بغدادی، یادگیری قرآن آغاز می‌شد و شاگردان ابتدا به صورت هجایی، سپس به تدریج روخوانی و روان‌خوانی را فرامی‌گرفتند. رسم ویژه‌ای نیز وجود داشت که هرگاه شاگردی به جزء سی‌ام (عمّ) یا «برات» (توبه) می‌رسید، همان تشریفات که برای «الم نشرح» برگزار می‌شد، باز تکرار می‌شد. پس از آن، در صورت امکان، قرائت قرآن کریم همراه با آموزش تجوید ادامه می‌یافت.

۲-۳. آموزش احکام

یکی دیگر از تأثیرات و فوائد مکتبخانه‌ها آموزش احکام است که از سال‌های خیلی دور در مکتبخانه‌ها وجود داشته است. در زمان‌های خیلی قدیم استاد مکتبخانه حتی برای شاگردانش احکام را به صورت شفاهی، سینه به سینه و در قالب شعر و نظم یاد می‌داد. پس از آن که کتاب و کتابت پدید آمد، کتاب وسیله النجات آقا ابوالحسن اصفهانی در مکتبخانه‌ها به عنوان منبع آموزش احکام تدریس می‌شد. پس از آن کتاب منهاج الصالحین آیت الله حکیم مورد درس و بحث قرار می‌گرفت. این‌ها در زمان‌های بود که هنوز رساله عملیه (توضیح المسائل) به صورت چاپی از سوی مجتهدین و مراجع عظام تقلید در میان مردم نرسیده بود که از آن بعد تنها منبع و مهم‌ترین منبع آموزش احکام در مکتبخانه‌ها رساله عملیه فقها و مجتهدین بود (ضیایی، ۱۳۹۹: ۱۲).

معمولاً در مکتبخانه‌ها آموزش احکام به دو مرحله آموزش داده می‌شد: مرحله نظری و مرحله عملی. در اولی که مرحله یادگیری و ذهن‌سپاری احکام بود، شاگردان مکتبخانه با راهنمای استادشان ابتدا احکام اولیه و ضروریه را خوب تمرین می‌کرد و یاد می‌گرفت، احکام نماز مانند مقدمات نماز، مقارنات نماز، شکیات و سهویات نماز، همینطور مطهرات، نجاسات... پس از آن مرحله عملی می‌آمد که بنا به رهنمود استاد مکتبخانه به صورت عملی آموخته‌هایش را انجام می‌داد و عملی می‌کرد. در مورد آموزش اذان و اقامه به نوبت در اوقات نماز شاگردان در مکتبخانه اذان می‌دادند و اقامه می‌گفتند، همینطور به



ترتیب هر کس در قریه و روستای خود می‌رفتند اذان می‌دادند (فاضلی، ۱۳۸۶: ۱۰۶). نماز جماعت را به امامت استاد مکتبخانه ادا می‌کردند و با احکام آن آشنا می‌شدند و یاد می‌گرفتند. همین‌طور به ترتیب نماز عیدین را تمرین می‌کردند و نماز میت را یاد می‌گرفتند. در صورتی که کدام جایی جنازه می‌شد، استاد مکتبخانه شاگردانش را با خود می‌بردند و در زمینه کفن بریدن، دفن کردن، تلقین خواندند و دیگر کارهای خورد و ریز شاگردانش را به نحوی در انجام آن‌ها راهنمایی می‌کردند تا به خوبی یاد بگیرند و بتوانند به تنهایی و مستقلاً چنین احکام را انجام بدهند.

نمونه از شعرهای که در مکتبخانه‌ها خوانده می‌شد:

اول شک بین دو و سه
بنا را بر سه گذارد
نماز تمام و یک رکعت
نماز احتیاط خواند
دوم شک بین دو و چار
بنا را بر چار بگذارد
دو رکعت احتیاط به جا آرد
سوم شک بین دو و سه و چار
شک دو خواندم یا سه رکعت
بنا بر چار بگذارد و دو رکعت ایستاده
و دو رکعت نشسته بخواند
چهارم شک بین چهار و پنج
بنا بر چهار بگذارد

مبطلات صوم

مبطلات صوم را می‌دان عشر
با تو گویم تا شوی از وی خبر
اکل و شرب و کذب و رأس و وطی و قی



حقنه و انزاله را بشمار ز پی
با جنابت مانده‌ای شب تا نهار
تاسع آمد عاشرش ایضاً غبار

۳-۳. آموزش عقاید

دیگر از دیگر تأثیرات و فواید مکتبخانه‌ها، آموزش و تبیین عقاید اسلامی بود. زمانی که شاگرد تازه وارد مکتبخانه می‌شد، از او پرسش‌هایی مطرح می‌کردند، از جمله: بنده کیستی؟ امت کیستی؟ دوست کیستی؟ ملت از کی داری؟ ذریت از کی داری؟ پاسخ‌هایی که به او آموزش داده می‌شد چنین بود: بنده خدا، امت محمد مصطفی، دوست علی شیر خدا، ملت از ابراهیم خلیل‌الله، و ذریت از آدم صفی‌الله.

از دیگر پرسش‌هایی که معمولاً در مراحل آغازین آموزش در مکتبخانه‌ها مطرح می‌شد، این بود که اصول دین چند است؟ پاسخ آموزش داده‌شده نیز این بود: «اصول دین پنج است؛ اول توحید، دوم عدالت، سوم نبوت، چهارم امامت و پنجم معاد». همچنین پرسش دیگری مطرح می‌شد که فروع دین چند و کدام‌اند؟ که پاسخ آن چنین آموزش داده می‌شد: «فروع دین ده است؛ اول نماز، دوم روزه، سوم زکات، پنجم حج، ششم جهاد، هفتم امر به معروف، هشتم نهی از منکر، نهم تولی، دهم تبری».

در ادامه، کلمه طیبیه به شاگرد آموزش داده می‌شد. به او می‌گفتند: «کلمه خود را بخوان!» و شاگرد می‌گفت: «لا اله الا الله، محمد رسول الله». سپس شهادتین از او پرسیده می‌شد و به همین روش، مطالب برایش آموزش داده می‌شد. همچنین دوازده امام و چهارده معصوم نیز به شاگردان آموزش داده می‌شد گاه این مفاهیم در قالب نظم بیان می‌شد و با لحن و سبک خاص، همراه با شور و شوق، خوانده می‌شد تا در ذهن شاگرد بماند. صفات ثبوتی و سلبی خداوند نیز از مباحثی بود که معمولاً در مکتبخانه‌ها آموزش داده می‌شد.

یکی دیگر از رسوم رایج در مکتبخانه‌ها، آموزش و تمرین روضه‌خوانی در مصائب اهل بیت^(ع) بود. در شب‌های جمعه، همگان گرد هم می‌آمدند و به نوبت اشعاری در قالب نثر و نظم در رثای اهل بیت می‌خواندند. نمونه‌هایی از مباحث کلامی و عقیدتی که در مکتبخانه‌ها به صورت منظوم آموزش داده می‌شد، به شرح زیر است:



الف. اصول دین

اصول دین بگویم با تو پنج است
تورا دانسته و بهتر ز گنج است
اول توحید یعنی حق تعالی
بود بی مثل و بی مانند و همتا
دوم عدل است و خدا خالی نباشد
به ظلم و جور کس راضی نباشد
سوم مهر نبوت بر قرار است
که احمد سرور پیغمبران است
چهارم بر امامت باش آگاه
علی باشد امام و رهبر ما
معاد آمد ز پنجم دان ز میزان
به فرمان خدای حی سبحان
دو نوبت زنده می گردد به یک سر
یکی در قبر دیگر روز محشر

ب. چهارده معصوم به صورت اجمالی

بسم الله الرحمن الرحيم
به نام توای خداوند کریم
چون به هنگام شفاعت سر بر آرم از کفن
دست خود بر دامن آن چارده معصوم می زنم
مصطفی با سه محمد مرتضی با سه علی
جعفر و موسی و زهرا یک حسین با دو حسن

دوازده امام

بسم الله الرحمن الرحيم
می خوانم امام اولین را
زبان بگشا که گویم من سخن را
امام سومین شاه شهیدان
امام چارمین زین العباد است
امام پنجمین خوانم ز باقر
امام ششمین خوانم ز جعفر
به نام تو ای خداوند کریم
شهنشاه عرب یعنی علی را
امام دومین یعنی حسن را
حسین آن کشته در راه یزدان
نداند هرکسی، دینش به باد است
به فریادم برس در روز آخر
به فریادم برس در روز محشر



امام هفتمین موسای کاظم سر و جان را برای او سپاریم
 امام هشتمین سلطان رضا را به من آسان کند روز جزا را
 امام دهمین خوانم تقی را تقی بنمای چون راه نقی را
 امام یازدهم خوانم ز عسکر به فریادم برس در روز محشر
 امام دوازدهم اسمش عیان است
 امام آخر و صاحب زمان است

۳_۴. پاسخ و حل شبهات

در هر زمان و مکانی، مردم در هر سطحی از سواد و تحصیل ممکن است با شبهاتی روبه‌رو شوند. گاهی مسائل و پرسش‌هایی پیش می‌آید که نیاز به پاسخ و رفع ابهام دارد. شاگردان مکتبخانه و اهالی محل نیز از این قاعده مستثنی نبودند. در چنین مواردی، تنها مرجع پاسخ‌گویی و حل شبهات، ملای مکتبخانه و مسئولان آن بودند که مردم برای دریافت پاسخ پرسش‌های خود به آن‌ها مراجعه می‌کردند. هرگاه چند نفر درباره موضوعی عقیدتی یا فقهی دچار اختلاف نظر می‌شدند، مرجع نهایی آن‌ها مکتبخانه بود و پاسخ‌ها و رهنمودهای مسئولان آن موجب قناعت و رفع اختلاف می‌گردید.

۳_۵. ترویج فرهنگ، آداب و اخلاق اسلامی و شیعی

دیگر از دیگر تأثیرات و فواید مکتبخانه‌ها، ترویج فرهنگ و اخلاق اسلامی بود که از مسائل مهم در زندگی فردی و اجتماعی به‌شمار می‌رفت. نحوه برخورد و ارتباط با دیگران، آداب نشستن و برخاستن در مجالس و محافل، و به‌طور کلی کردار و گفتار، از موضوعاتی بود که در مکتبخانه‌ها به آن توجه می‌شد. اگرچه کتاب یا متنی مشخص و مدون در این زمینه وجود نداشت؛ اما آموزش اخلاق به‌صورت عملی و شفاهی، به‌شدت تحت نظر استاد یا ملای مکتبخانه بود و مرتب مورد تذکر قرار می‌گرفت. از این‌رو، مکتبخانه‌ها در ترویج و نهادینه کردن آداب، اخلاق و سنت‌های اسلامی و شیعی از دوران کودکی، نقشی چشم‌گیر ایفا می‌کردند.

از جمله آدابی که در مکتبخانه‌ها به آن توجه زیادی می‌شد، این بود که هر کس وارد

مکتبخانه یا هر مجلس دیگری می‌شد، باید بگوید: «السلام علیکم ورحمةالله». در مجالس، کسی حق نداشت پای خود را دراز کند؛ کودکان باید در برابر سخن بزرگان ساکت می‌بودند و از جدال با آنان پرهیز می‌کردند. هنگام غذا خوردن سر دسترخوان، گفتن «بسم‌الله» فراموش نمی‌شد و هرکس موظف بود از مقابل خود لقمه بردارد و از صحبت زیاد پرهیز کند.

در مناسبت‌های مذهبی مانند نیمه شعبان، نوروز، سیزدهم رجب، مبعث پیامبر اکرم (ص)، عید غدیر، ایام عاشورا، ماه مبارک رمضان و شب‌های قدر، شاگردان مکتبخانه حضور پررنگ داشتند. در اوقات فراغت نیز همگی در حسینیه‌ها گرد هم می‌آمدند و داستان‌های تاریخی از پیامبران و امامان معصوم^(ع) نقل می‌شد که موجب آشنایی آنان با سیره و سبک زندگی آن بزرگواران و تقویت باورهای دینی‌شان می‌گردید.

اگر نوزادی به دنیا می‌آمد، توصیه بر این بود که نام او از اسامی پیامبران الهی یا ائمه معصومین^(ع) انتخاب شود. همچنین اگر میان خانواده‌ها اختلاف یا کدورتی پدید می‌آمد، مکتبخانه‌ها در اصلاح ذات‌البین نقش مؤثری ایفا می‌کردند و در نهایت صلح و آشتی را میان آنان برقرار می‌ساختند.

نتیجه‌گیری

در جوامع اسلامی و شیعی، مکتبخانه‌ها نقش بسزایی در ترویج فرهنگ اصیل دینی و مذهبی ایفا کرده‌اند، به‌گونه‌ای که امروزه مکتب‌ها، مدارس و حوزه‌های علمیه، برگرفته از سنت‌ها و ساختارهای مکتبخانه‌های قدیم است و درواقع، از آن‌ها رشد یافته‌اند. در این مقاله، ابتدا مفاهیم مرتبط و وابسته به موضوع پژوهش، نظیر مکتبخانه، جامعه تشیع افغانستان و عصر دوم امارت مورد بررسی و تبیین قرار گرفت. سپس پیشینه مکتبخانه‌ها در افغانستان تحلیل شد و در نهایت، تأثیرات و فواید مکتبخانه‌ها در افغانستان بررسی گردید که شامل مواردی چون آموزش قرآن و حدیث، آموزش احکام، آموزش عقاید اسلامی و شیعی، پاسخ‌گویی به شبهات، و ترویج فرهنگ، آداب و اخلاق اسلامی و شیعی است. بنابراین مکتبخانه‌های قدیم در کنار مزایای قابل‌توجه، خالی از نقص و آسیب نیز

نبوده‌اند؛ از جمله می‌توان به رفتارهای خشونت‌آمیز برخی ملاها یا آخوندهای مکتبخانه با شاگردان و نیز پایین بودن سطح سواد برخی از آنان اشاره کرد. با این حال، با اصلاح و تعدیل این نواقص، احیای مکتبخانه‌های سنتی در عصر دوم امارت ضرورت دارد؛ زیرا برای حفظ آموزه‌های دینی و آداب و اصول اسلامی و زنده‌نگه‌داشتن فرهنگ و سنت‌های جامعه تشیع، بسیار کمک می‌کند. این مراکز آموزشی موجب رشد فکری و تقویت باورها و عقاید دینی و نیز ترویج فرهنگ و آداب اسلامی و شیعی در میان نسل‌ها می‌گردد.





فهرست منابع

۱. بختیاری، محمدعزیز (۱۳۸۵)، *شیعیان افغانستان*، قم: انتشارات شیعه شناسی.
۲. تهرانی، شیخ آقا بزرگ (۱۴۰۸ ق). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، قم و تهران: اسماعیلیان و کتابخانه اسلامیة تهران.
۳. ثقفی، ابراهیم (۱۳۷۴). *الغارات*، (ترجمه: عبدالمحمد آیتی)، تهران: وزارت ارشاد.
۴. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۵)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. رزاقی موسوی، سید قاسم و عابدی، سید محمد، (۱۳۹۹)، *احیای مذهب شیعه و جایگاه آن در نظام‌های حکومتی افغانستان*، دوفصلنامه علمی مطالعات تاریخی جهان اسلام، س ۸، ش ۱۵، بهار و تابستان.
۶. سبحانی، مهدی، (۱۳۸۸)، *راهبرد جدید امریکا در افغانستان*، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۳، شماره ۳.
۷. ستاری، علی و دیگران، (۱۳۹۷)، *تأثیر شکاف قومی و مذهبی بر ناپایداری سیاسی در افغانستان*، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۲۵، شماره اول و دوم، بهار و تابستان.
۸. شبلی، احمد، (۱۳۸۱)، *تاریخ آموزش در اسلام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. ضیاالدینی دشتخاکی، رضا، (۱۳۹۹)، *نقش شیوه‌های تربیتی در تحول نظام مکتبخانه‌ای عصر قاجار*، تهران: اولین همایش ملی تحقیقات میان رشته‌ای در مدیریت و علوم انسانی.
۱۰. ضیایی، محمدرضا، (۱۳۹۶)، *تاریخ حوزه‌های علمیه شیعه در افغانستان*، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۱. عادل، علیجان، (۱۴۰۳)، *کارکرد مکتبخانه در تحکیم و گسترش فرهنگ دینی در افغانستان در نیم قرن اخیر*، دوفصلنامه علمی - تخصصی تاریخ اسلام در آینه اندیشه‌ها، سال شانزدهم، شماره ۲۴، بهار و تابستان.
۱۲. فاضلی، خادم حسین، (۱۳۸۶)، *مکتبخانه‌ها در افغانستان*، چالش‌ها و راهکارها، همایش عالمان دینی افغانستان ره‌آوردها و راهبردها، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.



۱۳. ممقانی، خلیل و میثاقی، ابراهیم، (بی‌تا)، سیری در آداب مکتبخانه، هنر و مردم، شماره ۱۶۶-۱۶۵.

14. Sharani, M.nazif and Robert Canfield. (1984), Revolution and Rebellion in Afghanistan: Anthropological perspective, California, Berkly, university of California press.